تقویم دانش

۲۴ فروردین : رحلت ادیب گرانمایه، علامه «سید محمد فرزان بیرجندی» (۱۳۴۹)
درگذشت فقیه فرزانه، آیت الله «شیخ مجتبی حاتمی لنکرانی» (۱۳۶۵)
رحلت محقق و پژوهشگر اسلامی، آیت الله «مجتبی محمدی عراقی» (۱۳۸۰)
۲۵ فروردین: درگذشت استاد، دکتر «محمد جواد مشکور» مورخ، ادیب و زبان شناس معاصر (۱۳۷۴ش)
روز بزرگداشت ادیب و عارف شهیر «شیخ فرید الدین عطار نیشابوری»
۲۶ فروردین: رحلت فقیه مجاهد، آیت الله «شیخ محمد تقی بافقی» (۱۳۲۵)
رحلت مورخ شهیر حوزه علمیه قم «حاج شیخ محمد شریف رازی» (۱۳۷۹)
درگذشت فقیه معاصر، آیت الله «سید ابوالفضل موسوی تبریزی» (۱۳۸۲)
۲۷ فروردین: درگذشت خطیب شهیر، حجت الاسلام «عباسعلی اسلامی سبزواری» (۱۳۶۴)
رحلت عالم بزرگوار، آیت الله «شیخ علی جواهری» (۱۳۷۴)
ارتحال فقیه جلیل، آیت الله «بیوک خلیل زاده مروج» امام جمعه اردبیل (۱۳۸۰)
۲۸ فروردین: درگذشت «محمد امین مکری» شاعر و نویسنده کرد (۱۳۶۵)
رحلت علامه «سید ذی شأن حیدر جوادی» عالم و اصلاح گر مسلمان هندی (۱۳۷۹)
۳۰ فروردین: درگذشت دکتر «عباسقلی خواجه نوری» محقق علم آمار (۱۳۷۲)

●●●●

۴ ربیع الاول : درگذشت فقیه بزرگ «شیخ یوسف بحرانی» عالم محدث و صاحب کتاب معروف «حدائق» (۱۱۸۶)
۵ ربیع الاول: افتتاح مدرسه «دارالفنون» به همت امیرکبیر در زمان «ناصرالدین شاه» (۱۲۶۸)
۶ربیع الاول: تولد شاعر نامدار مولانا «جلال الدین محمد رومی» معروف به «مولوی» (۶۰۴)
۷ربیع الاول: درگذشت ادیب و شاعر مشهور قرن چهارم «علی بن محمد تنوخی» (۳۴۲)
۸ربیع الاول: شهادت یازدهمین امام شیعیان، حضرت «امام حسن عسکری(ع)» (۲۶۰)
رحلت عالم جلیل، «شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی» پدر شیخ بهایی (۹۸۴)
۹ربیع الاول: اولین روز امامت حضرت مهدی (عج) پس از شهادت پدر بزرگوار ایشان (۲۶۰)
۱۰ ربیع الاول: درگذشت «ابن قولویه» از بزرگان امامیه در حدیث و فقه (۳۶۸)

همراه با فرهیختگان

رضا ابروش

مقدمه

سرویس حوزه و دانشگاه هفته نامهٔ پرتو سخن، در اقدامی ابتکاری درصدد است تا نخبگان و فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی را که در قید حیات هستند، به خوانندگان ارجمند خود معرفی کند. این عمل، مستلزم همکاری همه جانبهٔ دانشجویان و طلاب عزیز است تا با معرفی اساتید برجسته خود در قالب نوشته، و ارسال آن به دفتر نشریه، ما را در جهت انجام موفق‌تر این اقدام نیکویاری دهند. بی گمان، معرفی برخی از فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی، آثار مبارکی را در پی خواهد داشت.

در این شماره، زندگی نامهٔ «آیت الله مجتهدی» از علمای برجستهٔ تهران را مورد بررسی قرار خواهیم داد. و هر چند وقت یکبار - با توجه به گنجایش صفحه - به معرفی چهره های دیگری نیز خواهیم پرداخت. امیدواریم ما را از پیشنهادها و انتقادهای سازندهٔ خود بهره مند فرمایید.

سرویس حوزه و دانشگاه

زندگینامه آیت الله مجتهدی

حضرت آیت الله مجتهدی در نهمین روز از مهر سال ۱۳۰۲ ه ش برابر با دوم رجب ۱۳۴۳ ه ق در تهران چشم به جهان گشودند. پدر ایشان، مرحوم محمد باقر از کسبه های معروف و متدیّن تهران و جدّ ایشان مرحوم میرزا احمد از تجار مشهور و از متدیّنین عصر خود بودند. بعد از این دو بزرگوار، اجداد آیت الله مجتهدی در کسوت روحانیت و از علمای جلیل القدر و مبلّغان اسلام و از ائمه جماعات مشهور کاشان بودند. حجج اسلام، حاج ملا محمد علی مجتهد و حاج ملا محمد باقر مجتهد و حاج ملا محمد صادق مجتهد کاشانی از اجداد آیت الله مجتهدی بودند. ایشان در سال ۱۳۶۲ قمری برابر ۱۳۲۱ هجری شمسی در ۱۹ سالگی به کسوت روحانیت درآمدند و قبل از آن در بازار تهران به شغل میرزا نویسی (منشی گری) اشتغال داشتند. بر اثر علاقهٔ فراوان به علم و دانش ، به طلبگی روی آوردند و در لباس روحانیت به تحصیل علم پرداختند.

در سال ۱۳۶۷ هجری قمری برابر ۱۳۲۶ هجری شمسی ازدواج کردند. ایشان در ضمن تحصیل به تدریس کتب حوزوی هم می پرداختند و شب ها در مسجد امین الدوله تهران که مرحوم حاج شیخ محمد حسین زاهد در آن جا مشغول تدریس و اقامهٔ نماز بودند، استاد هم، صبح و عصر به امر تدریس اشتغال داشتند.

مهم ترین اساتید ایشان عبارتند از حضرات آیات: شیخ علی اکبر برهان، شهید صدوقی، شیخ محمد جواد خندق آبادی، علامه طباطبایی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید حسین بروجردی، سید محمد رضا گلپایگانی، سید احمد خوانساری، سید حسین فاطمی قمی و...

آیت الله مجتهدی از نگاه دیگران

در جلسه ای که شورای مدرّسین حوزه علمیه قم، با حضرت امام خمینی(ره) داشتند، امام از وضع آینده اظهار نگرانی کردند. آیت الله العظمی صافی گلپایگانی به ایشان عرض کردند که در تهران مدرسه ای هست که اگر در آینده، مجتهدی بیرون بیاید، از آن جا است، امام (ره) فرمودند: می دانم، می دانم.

شخصی از حضرت امام استفتا کرد که پسرم دیپلم گرفته است و می خواهم او را به حوزه علمیه بفرستم؛ کدام حوزه علمیه مناسب است؟ امام فرمودند: حوزهٔ آقای مجتهدی.

رهبر انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای حفظه الله، فرمودند: اگر مدرسه علمیه ایشان نبود، متحیر بودم فرزندانم را به کجا بفرستم.

روزی شخصی نزد مقام معظم رهبری در مورد حوزهٔ علمیه آیت الله مجتهدی انتقاداتی کرده بود که معظم له در جواب آن شخص فرمودند: اتفاقاً بنده قصد دارم فرزندانم را برای تحصیل به مدرسه ایشان بفرستم.

حضرت آیت الله جوادی آملی در جواب شخصی که پرسیدند در تهران به درس اخلاق چه کسی برویم، فرمودند: به درس اخلاق آقای مجتهدی بروید.

حضرت آیت الله وحید خراسانی فرمودند: در مدرسه ایشان، انسان تربیت می شود.

حضرت آیت الله فاضل لنکرانی در جواب این سؤال که به کدام حوزه برویم، فرمودند: به حوزهٔ آقای مجتهدی.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی فرمودند: ما برای طلاب ایشان، احترام خاصی قائل هستیم.

حضرت آیت الله شبیری زنجانی فرمودند: طلابی که در محضر آقای مجتهدی هستند، نفس ایشان (و مراقبت های دائمی از درس و اخلاق طلاب) آن ها را عاقبت به خیر می کند.

فعالیت های علمی

عمده فعالیت های آیت الله مجتهدی، پرورش و تربیت طلاب و فضلای جوان و تبلیغ و بیان مسائل و احکام شرعی و رسیدگی به امور حسبیه مردم، دریافت وجوهات شرعی و تحویل به مراجع معظم تقلید است. ایشان سه رساله به نام های «محرم و نامحرم»، «گناهان کبیره» و «احکام الغیبه» نگاشته اند.

این سه رساله در یک کتاب در چند نوبت با تیراژ بالا چاپ شده است. از دیگر فعالیت های ایشان می توان به برگزاری کلاس های احکام، تفسیر قرآن، تفسیر نهج البلاغه، تفسیر صحیفه سجادیه، سخنرانی و بیان روایات و احادیث معصومین(ع) اشاره کرد.

اندیشه ها و نصیحت ها

آیت الله مجتهدی به مسأله ولایت و محبت اهل بیت (ع)، توجه زیادی دارند و برای برقراری و تداوم ارتباط روحی و معنوی طلاب با خاندان عصمت و طهارت (ع)، بعد از کلاس درس به مدت ۵ تا ۱۰ دقیقه به ذکر مصائب اهل بیت (ع) می پردازند.

برخلاف روش مرسوم در حوزه های علمیه که روز شهادت معصومین (ع) درس و بحث تعطیل می شود، در مدرسه ایشان درس و بحث به روش دیگری که سوگواری و عزاداری می باشد، ادامه می یابد.

آیت الله مجتهدی در این باره می فرمایند: «روز شهادت معصومین (ع)، جلسهٔ درس ما تعطیل نمی شود، بلکه درس و بحث عوض می شود و طلاب در روز شهادت معصومین(ع)، با ولایت ائمه اطهار پیوند می خورند.»

ایشان تأکید می کند که طلاب در روز شهادت معصومین(ع)، در مراسم سوگواری و عزاداری مدرسه شرکت کنند و با انجام مراسم عزاداری و سینه زنی و گریه بر مصائب اهل بیت رابطه ای قلبی و معنوی با ائمه(ع) برقرار کنند. بر همین اساس می فرمایند: «باغبان، نهال ها و درخت ها را قلمه می زند. ما نیز طلاب مدرسه را با ولایت در روز عزاداری و شهادت قلمه می زنیم.» و نیز تصریح می کنند: «در اوایل، روزهای شهادت تمام معصومین (ع) مراسم عزاداری و سینه زنی داشتیم، جز روز عاشورا. زیرا با خود می گفتم: روز عاشورا در همه جای ایران مراسم عزاداری و سینه زنی برای سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) برگزار می شود و دیگر نیازی به اقامهٔ عزا در روز عاشورا در مدرسه ما نیست؛ تا این که شبی در عالم رؤیا دیدم که مرا به زیارت قبور مقدسه ائمه اطهار (ع) برده و قبور آنان را به من معرفی می کنند. هر چه دقت کردم دیدم مرا به نجف، کاظمین، سامراء... برده اند ولیکن به کربلا نرفتم و صحن و سرای حرم امام حسین(ع) را به من نشان ندادند. وقتی از خواب بیدار شدم با خود اندیشیدم که به چه دلیل به زیارت حرم امام حسین (ع) نایل نشدم، سرانجام دریافتم که چون برای تمام ائمه غیر از امام حسین(ع) مراسم عزاداری و سینه زنی در مدرسه اقامه می کنیم مرا به زیارت ائمه معصوم غیر از امام حسین (ع) بردند. از آن واقعه به بعد هر سال در مدرسهٔ ما مراسم تاسوعا و عاشورا با شور و شوق زیادی برگزار می شود و جمعیت زیادی هم در این مراسم شرکت می کنند.»

ایشان با توجه به این که حوزهٔ علمیه را سرپرستی می کنند، به منش و زی طلبگی که در بطن واقعیات در واجبات طلبگی است، اهمیت داده و همواره طلاب و فضلای جوان را به رعایت آن سفارش می کنند و طلاب را روحانیانی اندیشه ور، آگاه، جذاب، مبلّغ و مردم دار بار می آورند. برای مثال، ایشان طلاب را به امر معاش و مراودات اجتماعی و پوشش مناسب و ظاهری آراسته و... رهنمون و از رفاه بیش از حد در زندگی بر حذر می دارند. به جنبهٔ علمی طلاب هم توجه ویژه ای دارند. ایشان در گزینش طلاب، بسیار دقت می کند. وقتی طلاب پس از گذراندن دورهٔ مقدمات، تمایل دارند به کسوت روحانیت درآیند، باید توسط اساتید و دفتر مدرسه، تأیید اخلاقی شوند و در نهایت اجازه ملبّس شدن را دریافت کنند و سرانجام طی یک مراسم به یادماندنی، به دست ایشان به این لباس شریف، ملبس می شوند. شرایط مدرسه ایشان، شهرهٔ آفاق است.

آیت الله مجتهدی طلاب را به داشتن رگ عوامی ترغیب می کنند و می فرمایند: «یک طلبه و یک اهل علم، علاوه بر تحصیلات علوم، باید یک رگ عوامی هم داشته باشد. یعنی مثل عوام الناس باشد. مبادا این علم و تحصیلات برای ما حجاب شود و ما را متکبر کند. و خود را بالاتر از همه بدانیم. علامه طباطبایی در حرم امام رضا(ع) در نماز آیت الله میلانی شرکت می کردند و در صف های آخر نماز در کنار مردم عادی به نماز می ایستاد.

ایشان، طلاب را به احترام و تعظیم استاد سفارش کرده، می فرمایند: «اگر می خواهی علمت برکت داشته باشد، استاد را تعظیم کن و به او احترام بگزار. اگر استاد را احترام و اکرام نکنی، دیگر به درد طلبگی نمی خوری و علمت، برکت نخواهد داشت. تجربهٔ نیم قرن به من ثابت کرده است که اگر اساتید از تو راضی نباشند، به جایی نخواهی رسید؛ اگر چه در این راه استقامت داشته باشی، و تعظیم استاد و فقط تعظیم و احترام ظاهری نیست، بلکه باید در باطن نیز استاد را تعظیم نمایی. طلاب باید کتاب منیة المرید شهید ثانی را تهیه کرده و بخوانند و عمل نمایند.»

آیت الله مجتهدی دربارهٔ پرهیز از دوست و رفیق بد، طلاب را راهنمایی می کند و می فرمایند: «استاد ما آیت الله حاج شیخ علی اکبر برهان (رحمة الله علیه) نقل می کردند: دو کیلو قند و یک کیلو زعفران را شب بگذار کنار پیت نفت. صبح که شد دیگر نمی شود از آن ها استفاده کرد، رفیق بد هم همین طور است.»

در پایان باید اشاره کرد که ایشان به مناعت طبع، علو همت، قیافه ای در خور و شأن طلبه، فرار از مرید بازی، احسان به دیگران، داشتن وقار و بردباری، دوری از وسواس و رذائل اخلاقی بسیار اهمیت می دهند و طلاب را مورد سفارش قرار می دادند.

دوستداران و علاقه مندان جهت آشنایی با بیانات و سخنان ایشان، می توانند به کتاب آداب الطلاب مراجعه کنند.

از خداوند منان برای ایشان طول عمر با عزت خواستاریم.

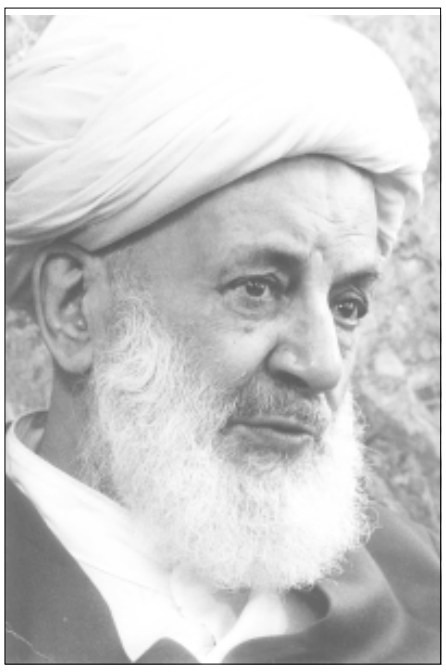

عمده فعالیت‌های آیت الله مجتهدی پرورش و تربیت طلاب و فضلای جوان و تبلیغ و بیان مسائل و احکام شرعی و رسیدگی به امور حسبیه مردم، نمایندگی از طرف مراجع معظم تقلید در برخی از امور است. ایشان سه رساله به نام‌های «محرم و نامحرم»، «گناهان کبیره» و «احکام الغیبه» نگاشته‌اند

نام: شهریار
نام خانوادگی: شیرمحمدی
تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۰۷/۲۰
تاریخ شهادت: ۶۱/۱۱/۲۷
علت شهادت: حوادث ناشی از درگیری مستقیم با دشمن در جبهه

به نام خدایی که
مرا آفرید و روزیم داد و مرا هدایت کرد، به نام آن خدایی که هستیم از اوست. از او طلب عفو و آمرزش و رحمتش را می نمایم و به رحمتش دل بسته و امیدوارم.

خدایا! تو می دانی که از کرده ها و اعمالم هراسانم. خدایا! خودت مرا از عذابت در امان بدار و همراه با شهیدان و اولیایت محشور کن.

خدایا! امید مرا به یأس مبدل مساز و در بهشت در جوار پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله سکنی ده و آخرتم را تأمین نما.

خدایا! بعد از یک عمر تلاش و کوشش مرا در جوارت آرام کن و این گمشده ای را که همان ذکر و یاد تو است به من عطا کرده و در این هنگام قبل از مرگ، مرا از وجود اطمینان بخشش مست کن.

خدایا! از تو تمنا دارم همان طور که تاکنون خود از این مملکت اسلامی محافظت کرده ای از این پس نیز این جمهوری اسلامی را مؤید و موفق کرده و بر یاوران و خادمانش بیفزا.

خدایا! این حکومت الهی را از همه توطئه های داخل و خارج، حفظ و مسؤولانش را از لغزش و سقوط در دره هولناک هوای نفس و حب آن نجات ده، باشد که ثمره خون شهیدان هر لحظه بیش تر و فزون تر شود.

خدایا! رهبر بزرگوارمان را - که الحق من یکی هنوز قدرش را نشناخته ام - تا ظهور مهدی موعود(عج) - حفظ و همچون سابق، منصور و مؤیدش بفرما.

خدایا! هر چند که ما اکنون نیستیم تا پیروزی های چشمگیر و برق آسای رزمندگان و مجاهدان را در جنگ های حال و آینده ببینیم، اما تو لطفی به ما کن و ما را آن روز (روز ظهور مهدی علیه السلام) زنده کن و از اصحاب آن بزرگوار قرار ده.

اما ای دوستان و ای برادران! من کوچک تر از آنم که برای شما توصیه ای کنم، جز این که از همه شما حلالیت می طلبم و امیدوارم در آن دنیا از من درگذرید.

پدر و مادر! شما را به پیروی از امام و تسلیم در برابر او و جدیت در ارتباط با خدا و ائمه و حمایت انقلاب اسلامی توصیه کرده و از شما مجدانه خواهش می کنم که مراقب نماز و اعتقادات خواهر کوچکم باشید.

خواهرجان! تو را به خدا این هایی را که برایت می گویم، بعنوان پیام خونم قبول و عمل کن: «همیشه به فکر خدا باش و پیروی از ائمه هدا(ع) را سرلوحه کارهای خود قرار ده.»

بنیاد شهید انقلاب اسلامی منطقه ۱۰ تهران
واحد تحقیق و پژوهش

سیدی از تبار عرشیان

محمد کاظم وافی

به مناسبت سالروز شهادت شهید سید مرتضی آوینی

گروه تفحص به پیش می رفت که ناگهان یکی از مین های به جا مانده از دشمن زیر پای یکی از دوستان منفجر گردید ، صدای مهیب انفجار همه را در جای خود میخکوب کرد، ترس ودلهره به نگرانی تبدیل شد؛ نگرانی از دست دادن یک دوست، یک عزیز و یک واله و شیدای شهیدان. هیچ یک از ما نمی خواست باور کند که از میان این جمع با صفا کسی رفته باشد.

با صدای موج انفجار و بلند شدن گرد و خاک به هوا، همه ذهن‌ها به سراغ سید رفت که در پیشاپیش کاروان با چهره دوست داشتنی و خندانش در حرکت بود.

تنها صدایی که به گوش می رسید، فریاد سید، سید بود که فضا را پر کرده بود. همگی با سرعت و با احتیاط به سوی او هجوم بردند تا از وضع و حالش آگاه شوند، ترکش خمپاره دست و پایش را از کار انداخته بود، اما سید عزیز دست بر پیشانی، نیمه خیز با چهره ای خندان و تبسمی بر لب ما را نظاره می کرد. از لبانش ذکر یا زهرا لحظه ای قطع نمی شد. با این همه او بود که می خواست به ما دلداری دهد. اشک از چشمان همه سرازیر بود، آرام و با احتیاط سید را بلند کرده تا به عقب ببرند اما سید اصرار داشت که او را رها کرده و بروند و با کلماتی بریده و آهسته می گفت: «مرا بگذارید در همین جا بمانم، می خواهم در همین جا شهید شوم.» اما بچه ها به تنها چیزی که فکر نمی کردند پرواز روح بلند آن طائر عرشی بود و سعی می کردند تا او را هر چه زودتر به یک مرکز درمانی برسانند. صدای ضجه بچه های گروه بلند می شود، آخر نمی توانستند باور کنند که دیگر سید را در کنار خود ندارند، نمی خواستند باور کنند که به این زودی یتیم شده اند. آن‌ها در جلوی چشمانشان ناباورانه سید را از دست داده بودند و حالا در عین ناباوری و دلتنگی اشک می ریختند. مرتب خاطرات سید از جلو چشم و ذهنشان می گذشت، آن دوربین فیلم برداری، مداد و کاغذهایش، میز کاری که بی وضو به سراغ آن نمی رفت، تا قلم برگیرد و از شهید و شهادت و از حسین و حسینیان و یزید و یزیدیان بنویسد و برای عملیات جبهه های جنگ برنامه بسازد، آری او دیگر در میان ما نبود و به عرشیان پیوسته بود، چگونه می شد چهره ملیح و چشمان پرنفوذ و لب خندان سید را فراموش کرد؟ گویا سید تمام حرف هایش را در چهره نورانی و خندانش به ودیعه نهاده بود.

دلی سربلند و سری سر به زیر

قیصر امین پور

سرا پا اگر زرد و پژمرده ایم
ولی دل به پاییز نسپرده ایم
چو گلدان خالی لب پنجره
پر از خاطرات ترک خورده ایم
اگر داغ دل بود، ما دیده ایم
اگر خون دل بود، ما خورده ایم
اگر دل، دلیل است آورده ایم
اگر داغ شرط است، ما برده ایم
اگر دشنه دشمنان، گردنیم!
اگر خنجر دوستان گرده ایم؟!
گواهی بخواهید، اینک گواه
همین زخم هایی که نشمرده ایم
دلی سربلند و سری سر به زیر
از این است، عمری به سر برده ایم

عبدالحسین برونسی - فرزند حسینعلی - در سال ۱۳۲۱ در روستای گلبوی کدکن تربت حیدریه به دنیا آمد.

فقر توان فرسای حاکم بر خانواده اجازه نداد تا عبدالحسین بیش از چهار سال به تحصیل ادامه دهد. لذا بر آن شد تا روزها را در کنار پدر زحمتکش خود بگذراند و مایحتاج زندگی ساده شان را به وسیله کشاورزی از دل زمین به دست آورد و شب ها را با شرکت در مجالس و محافل مذهبی به فراگیری قرآن و مسائل اسلامی بپردازد.

از همان کودکی نسبت به مسائل دینی بسیار حساس بود. برادر شهید در مورد ترک تحصیل وی چنین می گوید: «بعدها که علت ترک تحصیل او را جویا شدیم، گفت: من از معلم خودم یک فساد اخلاقی دیدم که دیگر به آن مدرسه نرفتم و به کار کشاورزی مشغول شدم.»

روحیه شجاعت، شهامت و ظلم ستیزی عبدالحسین، او را به مخالفت با قوانین طاغوتی کشاند و با اصلاحات ارضی مخالفت کرد و به دنبال این مخالفت ها نفرت و انزجار خویش را از طریق عمل به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر جلوه گر ساخت.

در سال ۱۳۴۷، با خانم معصومه سبک خیز خیاط - که از یک خانواده روحانی و از اقوام او بود - ازدواج کرد.

در سال ۱۳۴۸ اولین فرزند وی به نام ابوالحسن دیده به جهان گشود.

فرزند شهید درباره تقید وی نسبت به حلال و حرام می گوید: «ایشان در حلال و حرام بسیار دقت می کردند، در مغازه لبنیاتی که بودند، صاحب آن جا توی شیر آب می ریخت و ایشان به همین خاطر از آن جا بیرون آمد.»

در سال ۱۳۵۲ به هنگام بنّایی در منزل یکی از روحانیون مبارز شهید، با درس های حضرت آیت الله العظمی خامنه ای - رهبر معظم انقلاب اسلامی که در آن موقع به تدریس مشغول بودند - آشنا شد. از آن لحظه به بعد تحولی عمیق در زندگی این سردار شهید ایجاد شد و بدین سان وارد مرحله ای تازه از مبارزات سیاسی شد.

حضور گسترده او در تمام راهپیمایی ها و تجمعات اعتراض آمیز چشمگیر بود و به توزیع و پخش کتاب ها، نوارها و پیام های حضرت امام(ره) مبادرت می ورزید. در تمام جلسات و سخنرانی های مقام معظم رهبری و شهید هاشمی نژاد شرکت داشت.

در سال ۱۳۵۷ و همزمان با پیروزی انقلاب به مسجد کرامت رفت و به قصد حراست از دستاوردهای انقلاب اسلامی، با تشکیل گروه ضربت به کمیته های انقلاب اسلامی پیوست.

با یورش ناجوانمردانه ارتش بعث عراق به کشور عزیزمان، ترجیح داد که به جبهه های جنوب بشتابد. ابتدا به عنوان یک رزمنده ساده با اسلحه ام - یک در منطقه دب حردان اهواز به نبرد علیه بعثیون متجاوز پرداخت، ولی با گذشت مدتی از جنگ، هر روز با حماسه آفرینی و رشادت، افتخارات بزرگی را کسب کرد.

عبدالحسین، عاشق شهادت بود. در دعا همیشه می گفت: «خدایا! شهادت را نصیب من کن.» می گفت: «آرزویم این است که تکه تکه شده و جنازه ام پیدا نشود که تشییع جنازه ام ابهت نداشته باشد و گمنام بشوم.»

شهید برونسی قبل از عملیات بدر در یک سخنرانی که برای توجیه نیروها داشت، گفت: «اگر برونسی در این عملیات شهید نشد، به او شک کنید.» این یقین به شهید شدنش، مرهون ارتباط دقیق با خداوند و ائمه معصومین(ع) است.

شب قبل از عملیات بدر، عبدالحسین در خواب حضرت زهرا(س) را می بیند که حضرت، نوید شهادت را به او می دهند و زمان و مکان شهادت را نیز به او می گویند و شهید برونسی از حضرت مفقود شدن را می خواهد و این چنین هم می شود.

سرانجام پس از پنجاه و پنج ماه حضور در جبهه، در ۲۳ اسفند ۱۳۶۳ در عملیات بدر و در منطقه شرق دجله بر اثر اصابت گلوله خمپاره به شهادت رسید.

یکی از همرزمان شهید می گوید: «چشمان برونسی باز بود و حالت خنده بر لب داشت و یک پیشانی بند یا زهرا(س) روی پیشانیش بسته بود که یادم آمد به من گفته بود: من باید با همین پیشانی بند محشور بشوم. وقتی رفتم چشمانش را ببندم، بسته نمی شد، حالت فنریت داشت.»

از شهید هشت فرزند به نام های ابوالحسن (متولد ۱۳۴۸)، مهدی (۱۳۵۳)، حسین (۱۳۵۵)، فاطمه (۱۳۵۶)، زهرا (۱۳۵۸)، عباسعلی (۱۳۵۹)، ابوالفضل (۱۳۶۱) و زینب (۱۳۶۳) به یادگار مانده است.

سلام خداوند بر روان پاکش باد.

بنیاد شهید انقلاب اسلامی خراسان
معاونت پژوهش و تبلیغات

آلاله های هوزه
روحانی شهید ملا محمد سلیم کاظمیان

سلام بر آنان که تا کشف حقیقت تفقه به پیش تاختند و برای قوم و ملت خود منذران صادقی شدند، که بند بند حدیث صداقتشان را قطرات خون و قطعات پاره پاره پیکرشان گواهی کرده است.

امام خمینی (ره)

در سال ۱۳۳۰ در روستای «ترگور» حیات روحانی شهید «ملامحمد سلیم کاظمیان، در میان ما خاکیان رقم خورد. این شهید بزرگوار در خانواده متدین خود رشد کرد و مراحل اعتلای روحی و جسمی را پشت سر گذاشت. راهی مدرسه شد و درس را تا پنجم ابتدایی ادامه داد. اما عشق و علاقه به معارف الهی او را به محفل طالبان علم دین کشید.

علاقه مندی و پشتکاری که در آموختن علم داشت، باعث شد مدارج علمی را خیلی سریع طی کند. با علاقه ای که به هدایت انسان ها و پرورش جان ها و روشن نمودن نور علم و ایمان در قلوب طالبان علم داشت، در کنار مسؤولیت امامت جمعه روستای «الواج» تدریس در مرکز بزرگ اسلامی همان روستا را نیز به عهده گرفت. انس و علاقه اش به قرآن و نهج البلاغه از او یک روحانی زمان شناس و مسؤول ساخته بود. شعله آزادی خواهی و ظلم ستیزی که در وجودش مشتعل بود، او را به صف مبارزه با رژیم منحوس پهلوی کشید.

وقتی بعد از پیروزی انقلاب، گروهک های خود فروخته، شعله های نفاق و شیطنت را در منطقه حساس غرب کشور مشتعل نمودند، این شهید آگاه از هر فرصتی سود برد، تا به روشنگری ماهیت پلید اجانب خائن به دین و کشور بپردازد. تطمیع و تهدید ضد انقلاب برای خاموش کردن زبان حق گوی این روحانی مخلص کارگر نشد و سرانجام تصمیم به برداشتن این روح آگاه و حق جو از سر راه اهداف شوم خود گرفتند. این وطن فروشان بی دین با ناجوانمردی هر چه تمام تر در سال ۶۲ به بهانه ای او را از خانه اش در روستای «الواج» خارج کردند و به شهادت رساندند.

آری، در آن روز تیر شقاوت خوارج زمان شقیقه این مرد بزرگ را نشانه رفت. شهادتش نیز رسواگر ابدی آن ها شد.

یادش گرامی و راهش پررهرو باد

بنیاد شهید انقلاب اسلامی ارومیه
معاونت تحقیق و پژوهش